

یک اتفاق ساده

این بخش از میراث فرهنگی در آستانه نابودی است



«کیوان کثیریان

● فیلم‌ها ساخته می‌شوند که بمانند، اصلا تفاوت ماهوی سینما با تئاتر همین است. تئاتر در لحظه اتفاق می‌افتد و حتی اگر تصویربرداری شود، دیگر همان تئاتر نیست، تصویر آن است. تئاتر را فقط باید زنده دید و روی صحنه، اما فیلم در ذات و ماهیت، باید باقی بماند تا سالیان سال و تا ابد بتواند دیده شود. همین ماندگاری موجب می‌شود بشود گفت هر فیلم از لحظه‌ای که تمام و تکمیل می‌شود، دیگر متعلق به تاریخ سینماست.

جدا از بحث کیفیت، اینکه هر فیلم تولیدشده در تاریخ سینما، چه ایرانی و چه خارجی بتواند با کیفیتی پذیرفتنی در دسترس باشد، توقع دور از دسترسی نیست. پیشرفت تکنولوژی موجب شده است حتی فیلم‌های آغازین تاریخ سینما در دهه اول پیدایش آن، با کیفیت عالی در دسترس باشند.

اما حالا حتی دیگر یافتن نسخه‌های باکیفیت فیلم‌های دهه ۶۰ و ۷۰ ایران خودمان سخت شده و کمتر می‌شود بدون دردسر به یک نسخه ایده‌آل و حتی نمایش‌دانی از فیلم‌های دو دهه اخیر خودمان دست یافت؛ چه رسد به فیلم‌های مهم دهه‌های قبل از آن.

اگر نخواهیم به تمام فیلم‌های سینمای ایران اشاره کنیم، بی‌شک بسیاری از فیلم‌های تاریخ سینمای ایران را باید جزئی از میراث فرهنگی این سرزمین به حساب آورد و اتفاق بدی است اگر از این میراث مهم به‌خوبی محافظت نشود.

با روزآمدی فناوری و تحول عظیمی که در سال‌های اخیر در تکنولوژی پدید آمده، نسخه‌های ۱۶ و ۳۵ میلی‌متری و بتاکم و نسخه‌های تلویزیونی قدیمی، دیگر نه قابلیت نمایش دارند و نه امکان نگهداری‌شان هست. تنها راه ممکن، تبدیل آنها به نسخه‌های دیجیتال جدید و البته ترمیم آنهاست. کاری که مدت‌هاست در دنیا انجام شده و می‌شود.

برخی فیلم‌ها -اعم از کوتاه و بلند و مستند- در تلویزیون وقت ایران تولید شده‌اند و احتمالا در آرشیو آنها مانده‌اند؛ برخی در وزارت فرهنگ تولید شده‌اند و البته برخی هم که متعلق به خصوصی هستند، اگر موجود باشند و نابود نشده باشند، احتمالا در انبار دفاتر تهیه‌کننده‌ها خاک می‌خورند یا در اختیار آرشیویست‌ها قرار دارند.

بسیاری از این فیلم‌ها اساسا مفقود شده‌اند و بسیاری ناقص‌اند یا از فرط آسیب دیدگی دیگر امکان نجات ندارند. گذشته از این، نسخه‌هایی هم وجود دارند که ایراد و نقص جدی دارند؛ سکناس‌هایی حذف شده‌اند یا پرده‌ها جابه‌جا هستند. این نسخه‌ها از اساس، دیگر استادپذیر هم نیستند.

مسئولیت حفظ این آثار و نگهداری نسخه‌های واجد کیفیت فنی و صحت لازم، ظاهرا بر عهده دولت گذاشته شده. فیلم‌خانه ملی ایران و البته موزه سینما مهم‌ترین نهادهایی هستند که باید در این‌ ماجرا ورود کنند.

شاید هم بد نباشد همان کاری که درباره کتاب‌های چاپ‌شده و آرشیو اجباری آن در کتابخانه ملی انجام می‌شود، درباره فیلم‌های سینمایی هم اجرائی شود.

به هر روی همان‌گونه که با بی‌توجهی ما، منابع طبیعی، حیات وحش، منابع انرژی و آب و سایر موارد حیاتی به نحوی دارد نابود می‌شود که دیگر چیز زیادی برای نسل‌های بعد باقی نمانند، همین اتفاق درباره فیلم‌های سینمایی‌مان هم در شرف وقوع است. اگر قرار است این اتفاق غم‌انگیز نیفتد، یک عزم جزم-از سوی دولت و صدا البته تهیه‌کنندگان فیلم‌ها- لازم است و بودجه مناسب و دلی که برای این اتفاق بتبید.

خوشبختانه درحال‌حاضر یکی از کاربلدترین‌ها، مسئولیت فیلم‌خانه ملی ایران را بر عهده دارد. خانم طاهری گذشته از اینکه کارشناس و فیلم‌شناس است، به‌شدت مددغه حفظ نسخه‌های باکیفیت و همچنین ترمیم فیلم‌های مهم سینمای ایران را دارد.

اما به نظر می‌رسد آن دو مورد اول همچنان محقق نشده است. هنوز عزم جدی و بودجه کافی برای انجام این کار بزرگ برای تاریخ سینمای ایران وجود ندارد.

طبعاً به‌زودی نسخه‌های ۱۶ و ۳۵ میلی‌متری که در فیلم‌خانه وجود دارند به‌تأماسی فاسد خواهند شد و واقعا باید دراین‌باره فکر اساسی کرد.

راستی چه اشکالی دارد که تعدادی از فیلم‌های مهم و ماندگار و ارزشمند سینمای ایران، رسماً به‌عنوان اثر تاریخی و میراث فرهنگی ثبت شود؟ میراث فرهنگی که فقط ابنیه و بنای تاریخی نیست!

فرانک آرتا: فیلم‌سازان پیشگام و موج‌نو سینمای ایران که همگی در بازه زمانی ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۵ متولد شدند، خشت بنای سینمای ایران را پی‌ریزی کردند. هرچند فیلم‌سازان مهمی همچون سهراب شهیدثالث، علی حاتمی و عباس کیارستمی دیگر میان ما نیستند؛ اما نگاه آنها همچنان هست و باید در بازخوانی مکرر تاریخ، دیدگاه و فیلم‌هایشان مورد بررسی قرار گیرد تا نسل جوان در ادامه مسیر خود با تکیه به آن و مرور گذشته‌اش، طرحی نو در دنیای فیلم درآفکند، اما حساب زندگان و پاسداشت هر یک از فیلم‌سازان، مهم و کلیدی است. مسعود کیمیایی، داریوش مهرجویی، ناصر تقوایی، بهرام بیضایی، محمدرضا اصلانی، خسرو سینایی، بهمن فرمان‌آرا، پرویز کیمیای و چند نفر دیگر همچنان مشغول خلق و کار هستند. گاهی از گوشه‌وکنار شنیده یا دیده می‌شود که برخی می‌گویند این نسل دیگر حرفی برای گفتن ندارد، حرف‌هایشان تکراری است و بهتر است که گود را به دست جوانان بسپارند. درست است که نسل جدید همچون اسلاف شان انتقادی و پرسشگرانه به گذشته خود می‌نگرد، اما دلیل نمی‌شود که ارزش‌های هر یک از بزرگان نادیده گرفته و چه‌بسا خط بطلان بر آن کشیده شود. واقعیت این است که هر یک از این هنرمندان در وقت خود به آفرینش‌هایی دست زدند که تا امروز همچنان سایه‌سار سینما و چه‌بسا هنرهای دیگر هستند و با هیچ متر و معیاری نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. با این نگاه، به سراغ مسعود کیمیایی رفتیم. او این روزها مشغول ساخت فیلم جدید خود است، «قاتل اهلی» است. ضمن اینکه هفت مرداد زادروز او بود.

مزه فیلم‌سازی در ۷۵ سالگی

حتما فیلم‌سازی در ۷۵ سالگی مزه خاصی دارد و این خود می‌تواند درجه‌ای برای یک گفت‌وگو باشد و البته به‌دنبال آن، سوالات زیادی برای گفت‌وگو با کارگردانی چون مسعود کیمیایی به ذهن می‌رسد؛ مثل اینکه الان به جامعه چگونه نگاه می‌کنید؟ آیا نظریه‌های اجتماعی‌تان در «قاتل اهلی» همچنان تداوم دارد یا اینکه تغییر کرده است؟ آیا مفهوم زیبایی هم در دگرگونی‌های جناحی، عقیدتی و شهری تغییر می‌کند؟ و... . اینها سؤال‌هایی بود که از کیمیایی پرسیدم، اما جواب سؤال اول، آن‌قدر طولانی شد که دیگر فرصت پاسخ به سوالات بعدی نرسید. خیلی با طمأنینه سخن گفت و آرام، کمی مکث می‌کرد و بعد ادامه می‌داد. لحن و نگاه امروزش، پشت واژگانش مشهود بود. وقتی از عشق مرگی و رفیق مرگی سخن گفت، سکوتی طولانی کرد، انگار بغض در گلویش پنهان شده بود و از من پرسید «می‌خواهی بدانی منظوم چه کسانی هستند؟» در گوشی به من گفت و با آه گفت و بعد دوباره ادامه داد و دست‌آخر هم به آرامی زمزمه کرد: «همین‌قدر کافیسث...».

۷ هفتم مرداد تولد ۷۵ سالگی شما بود. شما آن زمان مشغول فیلم‌برداری جدیدترین فیلمتان، «قاتل اهلی»، بودید. حالا که فرصتی کوتاه پیش آمد به شما گفت‌وگوی کوتاهی کنیم. این سؤال برایم پیش آمده؛ از اینکه در ۷۵ سالگی فیلم می‌سازید، چه احساسی دارید؟

به دلیل کارکردن مداوم و به دلیل میان مردم بودن و اهمیت زبان که از نوجوانی در من بوده و گذشت این همه جابه‌جایی در بافت و ذات این سرزمین عزیز، بی‌تردید قضاوت‌هایی در عزم تبدیل به نگاه و عقیده شده که تأثیر آنها را در فیلم و تلایفات ادبی‌ام می‌بینم. این دگرگونی‌های سرازیرشده که در پود این ملت اضطراب‌دیده، شکفتن‌های بسیار ساخته، بدون‌شک شکل تاریخی به خود می‌گیرد که این فرازا و فرودها را تاریخ هنر قضاوت خواهد کرد که سهم بزرگی در فهم تاریخ اجتماعی، سیاسی و حتی مبارزاتی ما دارد.

هر جست‌وجوگر هنرمندی می‌داند هیچ‌گاه بالغ نمی‌شود

در تألیف‌های سخت کوشیده‌ام، مثل «حسد بر زندگی عین‌القضات»، «جسدهای شیشه‌ای»، «سرودهای مخالف ارکسترهای بزرگ ندارند» و دیگر نوشته‌ها و فیلم‌های ساخته‌شده‌ام. این نگاه و بود مستقیم از قضاوت‌هایم می‌آید. هم آرمیده‌ها را در این سال‌های اخیر بشمارید. هرکدام بخشی از زیبایی دنیا بودند. قضاوت‌های پنهان و آشکار در انسان هنرمند دانسته، زندگی او را قضاوت خواهد کرد. قضاوت مهم‌ترین سرزمین پاک‌اندیش انسان است که هم برتری و برگزیدگی می‌سازد و هم افول. برای نوشتن یک شعر، نوشتن قطعه‌ای موسیقی و ساخت یک فیلم و بقیه، قضاوت‌ها دائم در تمام

هنر

گفت‌وگو با مسعود کیمیایی به بهانه ساخت فیلم «قاتل اهلی»

سینمای امروز عشق را بلد نیست



مسعود کیمیایی

راهروهای حس و دانیات حضور دارند. یک قضاوت بد، یک قضاوت سیاه، شعر را ناشرع می‌کند. قضاوت، ایمان انسان است که عقیده را مطمئن می‌گوید و دانسته و سزاوار.

سینمای ازدست‌رفته را نگاه کنید. هنر که از دست نرود، خاموش می‌شود. تغییر می‌کند. خواب می‌رود. اما هست. در حمله به ایران مجلس تحريم موسیقي، زباد شلوع نشد. کاشی‌کاری آمد با تمام ملودی‌هایش. درآمد (اورتور) دارد. متن آوازی دارد. ضیافت آبی و سبز فیروزه‌ای است. صاف منتقل شد به فرش، همان درآمد، میان آن تصنیف باغ، گیاه و درخت، حتی با پرنده‌هایش. چهارگوش‌های درهم، حجم‌سازی در آن درهمی‌ها (دوره‌ای از نقاشی‌های سپهری) با (اشار، نقاش و معمار) که کسی از کسی تقلید نکرد. زمانه می‌گذرد. قضاوت‌ها می‌سازد که آفریده می‌شوند در این روزگار می‌توان «عارف» نبود و حفظ اسرار کرد. آن اسرار در قضاوت‌های حال به زمین آمده‌اند و فاش‌کردن‌شان حبس دارد.

در سؤال اول، پرسیده‌اید چه احساسی دارید؟ و... از حرف‌های (قضاوتی) دشت وسیعی از انتخاب انسان امروز است، مثل تدوین، خواب تدوین شده هست اما می‌توان دوباره منظره‌های دیگری بر آن گذاشت و منازری از آن منها کرد. کاری که در روز کرده‌ای را دوباره مونتاز کن. آنها را که دوست نداری کم کن و رؤیای تمیز را اضافه کن، در خانه، کار، پیاده‌رو، کارخانه، سینما، رانندگی، می‌شود یک زندگی دیگر که منظره‌هایی دارد که مال تو نیست. کار قضاوت سخت می‌شود.

گفتم سینما دارد از دست می‌رود، یا از دست رفته. انسان را در سینمای دهه ۴۰ و ۵۰ و تا ۸۰ ببین. آرزوهای انسان سینمای قدیم شریف بود. رؤیاهای زندگی آسبیدی نداشت. حتی رؤیای چلمنی که قهرمان می‌شد، اگر هنوز هم این عقیده سوسیالیستی را دارد که قهرمان، جامعه رنجبر و کارگرنشین را قریب می‌دهد، آیا همان قریب زبیتار از تمام سینمای امروز نیست؟ بله قریب و ریاکاری است، اما قهرمانی مثل «شین» می‌آید شهرت را تمیز می‌کند، چشم به خانواده‌ات ندارد، هرچه خوب دارد یا پسر ت می‌دهد، خونی شده می‌رود جایی دیگر. مردان بد هجومی را کشته است و دوست ندارد پسر بچهای او را ببیند، آدم‌کشی کار بدی است، اما بدی‌کشی کیف دارد. بدی‌کشی به جامعه رنجبر و کارگرنشین هم به‌دردیخور است -نه بیشتر- آنجا هم قهرمان است.

در همین فیلم «قاتل اهلی» با جوانی آشنا شدم که فیلم‌بردار است. اما فیلم‌برداری را از رفته به خاک، نعمت حقیقی آموخته است، آمد برای فیلم‌برداری، خیلی خوب، ترکیب و رنگ می‌داند. می‌دانم هیچ‌گاه از سفره فیلم‌برداری‌اش سیر نمی‌شود. این را گفتم که فیلم بد، فیلم‌برداری خوب به دردش نمی‌خورد. سالن خالی برای آهنگ‌ساز دست نمی‌زند. فیلم «قاتل اهلی» غاب‌های مرد متدین قدیمی تهرانی است.

انسان امروز را نمی‌گویم. هنرمند امروز بسیار شیفته و بدهکار این دستگاه کامپیوتر شده، حتی از آن خالی می‌خواهد. یاد فیلمی از جوزف لوزی افتادم (مستخدم؛ مستخدمی استخدام یک مرد تنهای پول‌دار با تربیت انگلیسی و اشرافیت قدیمی بریتانیایی، مستخدم بسیار «بلد» است. آهسته و آرام با ارباب دوست می‌شود. کارهایش را بی‌تکلف انجام می‌دهد. گاهی به آقا ترحم دارد. گاهی دلسوز است. اما همیشه یک مستخدم. خلاصه کنم کار به جایی می‌رسد که مستخدم به جای آقا نمی‌نشیند. آقا تعظیم به مستخدم می‌کند. کفش‌هایش را واکس می‌زند... تا تنهار راه رهایی این است، دوباره به اصل خودش برگردد؛ همان تربیتی که داشت. حالا حریف این بی‌پدرمادر می‌شود، همین مستخدم که به کلید برق می‌زدیم کمک انسان می‌شد، کامپیوتر، که آهسته ارباب شد.

انسان امروز «دچار» این دستگاه شده است، خیلی‌ها «دچار» می‌شوند، دچار عشق، دچار پول، دچار رفاقت و دچار کشتن و دچار زندگی... . سینمای امروز به کف خیابان، به مردم پیاده‌رو، به آمده‌ها برای جاق‌کردن حاشیه شهرها، به فحشا و علت‌ها، به بی‌خانگی کاری ندارد، سینمای امروز روزنامه نمی‌خواند، موسیقی نمی‌داند. تدوین نمی‌شناسد. عشق را بلد نیست. ترجمه شده، دانایی قرض‌گرفتن را می‌داند. بدهکاری می‌ماند. می‌زند به فضا و سفینه‌ها، فیلم‌های قدیم، اتومبیل‌های قدیم، می‌شود تاراتینو، جدول فیلم‌های بزرگ تاریخ سینما همه از گذشته است. «پدرخوانده» جدیدترین آن است که آن هم تحت تقلید ۱۰ تا فیلم نوار ست. بهترینش را «ریچارد گنت» بازی می‌کند و «ادوارد جی، رابینسون»، استادش «وینست شرم» است که با خطوط در سیاه سفیدها چها می‌کند. انسان امروز قهرمان تمام‌وقت می‌خواهد. قهرمان نیم‌وقت نمی‌خواهد. آدم امروز تمام روز و شبش را احتیاج به قهرمان دارد، دکترهای نیمه‌وقت، خیلی‌ها را به انتظار گذاشته‌اند. قهرمان نمی‌داند اول فکرکردن کجاست. فکرکردن دورش می‌کند. نباید اسیر انتخاب‌ها شود و شک. فکر هیچ اسپانگدی برای خستگی درکردن نیست. دشمن از رزایی است. هنرمند و قهرمان، ریل‌های مشترکی دارند. بعضی از ایستگاه‌های فکر هنرمند شعر می‌نویسد و ادبیات، بعضی تبدیل به موسیقی و نقاشی تا همه، قهرمان از بیخ، این آریزایی‌کردن‌ها را منهدم می‌کند.

هنرمند، قهرمان می‌خواهد و قهرمان را هنرمند می‌گوید، در «تنه‌کاشی»‌ها می‌خواهد همان تسلط را داشته باشد. در ایستگاه‌های فکر بماند و «چاله‌گردی» کند تا برسد به یک تحلیل. از موضوعی کسل‌کننده، کسل‌کننده

نگذرد، «جسدهای شیشه‌ای» را پنج سال نوشتم. «سرودهای مخالف» را چهار سال نوشتم. «حسد...» را که این ۱۰ سال را حاشیه‌نشینی کرده‌ام. من باید کار کنم تا نان بخرم. باز:نشنگی ندارم. بیمه ندارم. اثر نرسیده، جایی که حقوق داشته باشم، ندارم. پس باید کار کنم. «جسدهای شیشه‌ای» طاقت‌فرسا نبود. پنج سال گرسنگی، جنگ، حبس، دردسر عشق‌رفتنی، عشق مرگی، رفیق‌مرگی. حقیقت‌ها بدی می‌آید. بعد از آمدن هم کامل نیستند. کم و کسر دارند. نگاه به این مجسمه‌های کائوچویی توی ویترن‌های کت‌وشلوارفروشی ردیفی بکن. چقدر کراوات دارند و پاپیون، کت‌وشلوارها سیاه و براق هستند، گردن آنها کراوات است و در خیابان هیچ مردی کراوات ندارد.

روزگاری، سلامت جنون معنی داشت. عقل از این جنون به وجد می‌رسید. خانم! مصاحبه‌ها جای خیلی از حرف‌ها نیست. مصاحبه‌ها بیشتر بدهکار ملاحظه و مدارا شده‌اند. اگر حرف‌های حرف مواظب باشی که به دروغ می‌رسی. تقلب می‌شود. نشانی حرف‌های مواظبت‌شده پر از تقلب می‌شوند. واژه مواظبت، احترام به سانسور می‌گذارد، حیف از درخت بلند و صبوری که در جنگلی دور کم شده باشد. روز از آن شق نیست، در شب کثایی معلوم می‌شود، موسیقی و عشق در شب زبان باز می‌کنند. برای همین موسیقی صدای عقل ندارد. معرکه‌های زندگی در روز زنده و پول‌سازند.

		فوق‌العاده برای علاقه‌مندان این موسیقی که تعدادشان هم بسیار زیاد است، در نظر گرفته شده است.» از سوی دیگر موسیقی ما گزارش داده است که این اجرا برای دومین‌بار تمدید شد. بلیت‌فروشی کنسرت این گروه موسیقی محلی اسپانیا با حضور پل ریس، خواننده گروه جیبسی کینگز، از ابتدای هفته آغاز شد و بلیت‌های این اجراها در مدت کمی به پایان رسید و یکشنبه‌شب تمدید شد و علاوه بر نیمه‌شب یکشنبه، یکشنبه‌شب شنبه هم تالار وحدت با نوای گیتار اسپانیایی همراه خواهد بود. خازنده درباره تمدید کنسرت گفت: «پس از بازشدن سایت برای فروش بلیت سلتانس فوق‌العاده ساعت ۲۳ یکشنبه، با استقبال بی‌نظیری روبه‌رو شدیم. به همسرمدلیل در عرض ۲۴ ساعت برای دومین‌بار، این کنسرت را تمدید کردیم. تمدید کنسرت برای شنبه ساعت ۲۳ خواهد بود.» اما این تمام ماجرا نیست. همان‌طور که یک سال قبل گفته شد قرار است جیبسی کینگز به ایران بیاید، اما با یک کلمه اضافه «فامیلی»، امسال نیز آنچه در مورد آمدن گروه کولی‌ها اظهار می‌شود نیاز به شفافیت بیشتری دارد. در خبرها و پوسترها از «پل ریس»، خواننده خواننده جیبسی کینگز نام برده شده، این در حالی است که این خواننده در گذشته با گروه کولی‌ها همکاری داشته و درحال‌حاضر نیکلاس ریس، خواننده اصلی این گروه است. به‌دنبال این موضوع، «شرق» با مدیر برنامه‌های گروه «جیبسی کینگز» در مورد حضور پل ریس به‌عنوان خواننده گروه کولی‌ها مکاتبه کرد که در پاسخی که از طریق ایمیل (پست‌الکترونیک) ارسال شده، چنین آمده است: «کنسرتی که اعلام شده است، نشان می‌دهد که مربوط به پل ریس، یکی از قدیمی‌ترین برادران و از خانواده ریس است. او عضو سابق جیبسی کینگز است، ولی الان دیگر با ما همکاری نمی‌کند.» نکته‌ای که دراین‌میان وجود دارد، این است که در خبرها و پوسترها اشاره نشده است که «پل ریس» دیگر با گروه «جیبسی کینگز» – که دیشب در «نیووارلن» کنسرت داشت و امشب در نشوینل آمریکا- همکاری و ارتباطی ندارد. بلیت‌های این کنسرت ۹۰ تا ۱۹۰هزار تومان قیمت گذاشته شده که بیشترین دلیل این قیمت‌گذاری برای آن اتکا به برند و نام «جیبسی کینگز» بوده است، بی‌آنکه شفافیتی صورت بگیرد.		
----------------------------	--	--	--	--



نیکلاس ریس

خواننده سابق کولی‌ها به ایران آمد

به نام «جیبسی کینگز»، به کام بلیت‌فروشی

از نوازندگان به ایران آمده‌اند و خواننده قدیمی گروه جیبسی کینگز به‌همراه یک گروه ۹نفره از موزیسین‌های بومی اسپانیا در این کنسرت شرکت خواهد داشت. این کنسرت در پنج سانس در روزهای ۲۳ و ۲۴ مرداد در تالار وحدت برگزار می‌شود و در پوستر آن چنین عنوان شده است: «کنسرت گروه ۹ نفره موسیقی محلی اسپانیا (کولی‌ها) با حضور پل ریس» همچنین شاه‌رخ بحرالعلومی، مدیر شرکت پرشیا فیلم که یکی از برگزارکنندگان این کنسرت است، به سایت موسیقی ما گفت: «گروه کلاسیک و پرطرفدار جیبسی کینگز به رهبری پل ریس، خواننده افسانه‌ای آن، با همکاری پرشیا فیلم و مؤسسه فرهنگی، هنری و تبلیغاتی اکسیر نوین قرار است برای اولین‌بار در ایران کنسرت متفاوتی را برگزار کنند.» محمدرضا خازنده، مدیر شرکت اکسیر نوین، نیز که یکی دیگر از تهیه‌کنندگان این کنسرت است، عنوان کرد: «تمام مجوزهای لازم برای اجرای این گروه پرطرفدار و خاطره‌ساز در تهران اخذ شده و یک برنامه

نهایت هم گروه جیبسی کینگز فامیلی به ایران نیامد و اداره اماکن با برگزاری این کنسرت مخالفت کرد. ارجمند در این مورد به ایسنا چنین گفته بود: «پاسخ استعلام از اداره اماکن برای حضور این گروه در ایر منفی بود، اما درباره جزئیات این برنامه توضیحات بیشتری داده نشد.»

سخنگوی جیبسی کینگز: «پل ریس» با ما همکاری ندارد

از چند روز قبل باز هم خبر برگزاری کنسرت جیبسی کینگز در ایران سرورصدا کرده است. این خبر در شبکه‌های اجتماعی به نام «جیبسی کینگزفامیلی» دست‌به‌دست چرخید تا بار دیگر برورود یک گروه معروف به ایران تأکید شود. در این پیام‌ها چنین آمده است: «کنسرت گروه جیبسی کینگز در روزهای آینده در تالار وحدت برگزار خواهد شد و آن‌طور که گفته می‌شود، تمام مجوزهای این کنسرت هم اخذ شده و در تاریخ مقرر برگزار خواهد شد.» طبق اعلام برگزارکننده، پس از کش و قوس‌های فراوان، این گروه

زیر آسمان فیروزه‌ای

تدارکی برای تأسیس «بنیاد کیارستمی»

● احمد کیارستمی در جریان برگزاری جشنواره فیلم لوکارنوو، از فعالیت‌هایش برای حفظ و نگهداری از میراث هنری پدرش گفت و از تدارک ایجاد یک بنیاد خبر داد.

به گزارش ایسنا، احمد کیارستمی در جریان برگزاری بزرگداشتی که شخصت‌ونهمین جشنواره بین‌المللی فیلم لوکارنو برای عباس کیارستمی ترتیب داده بود، درباره حفظ میراث بزرگ به‌جامانده از پدرش برای ایران و جهان گفت.

عباس کیارستمی میراث بزرگی برای ایران، جهان و خانواده‌تان باقی گذاشت. آیا به او افتخار می‌کنید؟

غیرممکن است که به او افتخار نکنم. او میراث فراوانی برجای گذاشته و این تنها فیلم‌های او نیست بلکه شامل نوشته‌ها، شعرها، عکس‌ها و چیدمان‌ها نیز می‌شود. درواقع آثار پدرم خیلی سازماندهی‌شده و مرتب نیست و ما قصد داریم این کار را انجام دهیم. دراین‌میان دو مجموعه‌عکس و همچنین یک فیلم وجود دارد که امیدواریم بتوانیم در سال آینده آن را اکران کنیم و می‌توانم به شما بگویم که این فیلم واقعا فوق‌العاده است.

بابرابرین آیا به فکر ایجاد آرشیوی از آثار پدرتان هستید؟

بله در حال آغاز فرایند ایجاد یک بنیاد برای حفظ و نگهداری از آثار او و در حال مذاکره با کمپانی تولید فیلم «MK2» هستیم که حق پخش بسیاری از فیلم‌های پدرم را در اختیار دارد تا بتوانیم تمام آثار را دوباره به‌هم پیوند دهیم. همچنین در تلاش برای ایجاد مجدد چیدمان‌های هنری کم‌شده پدرم مانند چیدمان «جنگل بدون برگ» هستیم که پیش از این در لندن و پاریس به نمایش گذاشته شده بود. مشغول مذاکره با چند کمپانی بزرگ در کالیفرنیا هستیم تا این چیدمان‌های هنری را به صورت دائم ایجاد کنیم.

اصغرفرهادی

«محک» تصویری جدید از یاری‌رساندن به هم‌نوع است

● **شرق:** اصغر فرهادی، کارگردان سینمای ایران، در حاشیه حضور در کنسرت گروه کامکارها گفت: «محک با تعریف تازه خود از امر خیره، تصویری تازه از یاری‌رساندن به هم‌نوع را بدون احساس ترحم ارائه کرده است و من بابت این تعریف از این مؤسسه تشکر می‌کنم. درحال‌حاضر محک نعت‌ها الکویی در میان مؤسسات خیریه در ایران است بلکه توانسته است خود را به الکویی برای مؤسسات خیریه در جهان نیز تبدیل‌کند.» این کارگردان سینما با این‌که مؤسسات مردم‌نهاد توانسته‌اند بخشی از مشکلات اجتماعی را مرتفع کنند، گفت: «معتقدم هنرمندان با فعالیت‌های خیریه می‌توانند توجه عموم را نسبت به این امور بیشتر کنند.» لازم به ذکر است فستیوال موسیقی بارانا، با حضور گروه‌های موسیقی از ۲۱ مرداد آغاز می‌شود و تا ۲۹ مرداد ادامه دارد. پنج درصد از عواید تمام اجراهای این فستیوال به مؤسسه خیریه محک تعلق می‌گیرد. علاقه‌مندان برای تهیه بلیت می‌توانند به پایگاه www.miresir.ir مراجعه کنند.

اعلام تاریخ تشییع پیکر «مجید نجاهی»

● **شرق:** مراسم تشییع پیکر زنده‌یاد مجید نجاهی، نوازنده پیش‌کوت سنتور، ساعت ۹ صبح یکشنبه ۲۴ مرداد از مقابل تالار وحدت به سمت قطعه هنرمندان بهشت‌زهر (س) برگزار می‌شود. مراسم این هنرمند فقید روز سه‌شنبه ۲۶ مرداد از ساعت ۱۶ الی ۱۷:۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب برگزار می‌شود. زنده‌یاد مجید نجاهی بهمن سال ۱۳۱۳ در تهران دیده به جهان گشود و از جوانی به یادگیری سنتور پرداخت، وی پس از پنج سال نواختن سنتور، با حسین قوامی، احمد عبادی، مرتضی‌خان محجوبی، نورعلی‌خان برومند و استادان دیگر آشنا شد و نزد آنان موسیقی را آموزش دید. نجاهی در سال ۱۳۳۷ با نه دعوت داوود پیرنیا، در برنامه کلها شرکت کرد.

نمایشگاه کاریکاتور چهره در خانه هنرمندان ایران

● **شرق:** نمایشگاه کاریکاتور چهره با آثاری از وحید شریفی تا اول شهریور در خانه هنرمندان ایران برپاست. در این نمایشگاه که کلچینی از آثار وحید شریفی است، ۳۰ کاریکاتور چهره، از اهالی فرهنگ و هنر و سیاست به نمایش گذاشته خواهد شد. شریفی تاکنون شش نمایشگاه انفرادی، بیش از ۷۰ نمایشگاه گروهی، چندین داوری و دریافت نشان تقدیر را در سابقه هنری خود دارد و سال‌هاست به‌عنوان کاریکاتوریست چهره، در مطبوعات ایران فعال است. احمد عربانی از بیشکامان کاریکاتور ایران درباره این کاریکاتوریست نوشته است: «اولین‌بار که چشمم به کارهای وحید شریفی افتاد، به طرز عجیبی مرا صدا می‌نزد. دیدن دلیل که خطوط چهره برام آشنا بود، از نوع خطوطی بود که قبل از تشریف‌فرمایی موجودی به نام کامپیوتر – با کنیه دیجیتال- کاربرد داشت و چهره‌پردازان هنرمند، در قالب کاریکاتور، بدان سبک، قلم‌زنی می‌کردند؛ از جمله مرحوم دولو، احمد سخاوارز، غلامعلی لطیفی و دیگران.»